

دکتر حسین خطیبی  
استاد دانشگاه طهران

## سبک اشعار بهار

متن خطابه‌ای است که آقای دکتر حسین خطیبی استاد ادبیات فارسی در دانشگاه طهران، بنا بدعوت آقای خواجه عبدالحمید عرفانی وابسته مطبوعاتی سفارت کبرای پاکستان در باره سبک اشعار و آثار استاد ملك الشعراء بهار طاب نراه روزیکشنبه هشتم دی‌ماه ۱۳۳۰ در سفارت کبرای پاکستان ایراد کرده اند .

در بهمن ماه سال گذشته دوست عزیزم آقای عرفانی وابسته مطبوعاتی سفارت کبرای پاکستان از روی کمال لطف و محبت باین بنده تکلیف فرمودند که مختصری راجع به آثار و سبک اشعار استاد ملك الشعراء بهار در این محفل شریف که هر چند یکبار در سفارت کبرای پاکستان برپا میشود بعرض حضار گرامی برسانم .  
در آن هنگام که این اندیشه در میان بود استاد بهار که براستی بهار علم و معرفت بشمار می‌آمد آخرین ایام زندگانی محنت بار خود را می گذرانید ، آن دریای نوق و هنر از جوش و خروش افتاده بود ، بیماری سل شمع وجودش را که از پرتو آن کاخ سخن یارسی روشنی تمام داشت می‌گذاخت ، و پیدا بود که بزودی دم سرد مرگ این شعله فروزان دانش و ادب را از فروغ و روشنائی خواهد انداخت و برک و بار این نهال برومند را که از آن بوستان نظم و نثر یارسی رونقی و طراوتی بی اندازه داشت فرو خواهد ریخت .  
چقدر خوب میشد اگر این نیت خیر در زمان حیات استاد جامعه عمل می پوشید ، اما افسوس در همان روز که برای ادای این وظیفه اخلاقی آماده بودم ، حادثه ای ناگهان رخ داد و دست تصادفی که در کمین بود ، نگذاشت تا پای ارادت فرمایش نهم و دین خود را بقدر توانائی خویش نسبت باستاد ادا سازم .

این نکته را هم باید بمناسبت عرض کنم که تجلیل و بزرگداشت ارباب فضل و هنر در زمان حیاتشان سنتی است بسیار پسندیده ، اما از قدیم گفته اند نعمه الله مجهوله مادامت محسوله فاذا فقدت عرفت ، هر نعمتی مادام که بحاصل است قدر و اندازه آن شناخته نیست . مقام و مرتبت این ستارگان فروزان آسمان بشریت نیز تا زمانی که

روی بحضیض افول نهاده اند، هرگز دانسته نمیشود، حقد و حسد و کینه توزی هم که لازمهٔ زندگانی مردم تنگ نظر و بخصوص بعضی علم فروشان کم مایه است باین فراموشی و بی اعتنائی غریزی مدد میدهد و کمک میکند و نمیگذارد از این بزرگان چنانکه شایسته است در دورهٔ حیاتشان قدرشناسی و تجلیل بشود تا دیگران تشویق گردند و باعزمی راسخ و اراده‌ای متین در این راه دشوار و دراز درآیند و خود را و کشور خویش را سربلند و مفتخر سازند.

بگذریم از این نکته که مجال بحث آن در اینجا نیست. اکنون نزدیک بیک سال از آن تاریخ میگذرد، در طی این مدت استادم رخت از این سرای فانی بریست و این جهان را بجهان جویان آزمند فرو گذاشت و اکنون پس از مرگش آن فرصت حاصل آمده است تاچند کلمه ای درباب آثار و سبک اشعار او باشما دانشمندان و ارباب فضل سخن بگویم. اما من هر چند با این بضاعت مزجاة شایسته نبود تا قدم در رسته بازار دانش و معرفت نهم و کالای بیمقدار خود را به ارباب فضل و کمال عرضه کنم که «شبه در بازار گوهریان جوی نیارد و چراغ پیش آفتاب پر توی ندارد». باینهمه نخواستم و البته از رسم ادب و طریق اخلاص بیرون دانستم که سر از قبول این تکلیف باز نم واجبات دعوتی را که شده است بقدم رضا و رغبت پیش نروم، بخصوص که این استاد عالی قدر را برگردن من آن حقه‌است که هر چند بکوشم از ده یکی نتوانم گزارد؛ پس سر تسلیم فرود آوردم و پای تجاسر پیش نهادم و تا آنجا که ممکن بود راجع بسبک اسعار این استاد سخن مطالبی گرد کردم که اکنون بوجه اشارت نه برسبیل افادت بسمع شریف میرسد.

پیش از پرداختن باصل موضوع بمناسبت موقع باید عرض کنم که سر زمین پاکستان از روزگاران دراز همواره یکی از بزرگترین مراکز نشر و اشاعهٔ زبان و ادبیات پارسی بشمار میآمده و در بعضی از ادوار دربار هند آنروز از دربار ایران هم پیش میافتاده است، زیرا در آنجا مجال وسیعتری برای پرورش ذوق و ایجاد حس و ابتکار و هنرنمایی در نظم و نثر فارسی برای شاعران و نویسندگان ایران فراهم بود، و بعکس در ایران بر اثر علل و عوامل سیاسی که اینک مجال بحث آن نیست و حوادثی که پیاپی رخ میداد فرصت پرداختن بمعنویات و ذوقیات کمتر وجود داشت و بهمین علت اغلب شاعران

و نویسندگان ایران بآن سر زمین علم پرور ادب دوست روی میآوردند و هنر خود را عرضه میداشتند و اقبالی تمام می دیدند و بر اثر تشویق و ترغیب بزرگان آن سرزمین آثار گرانبهایی از نظم و نثر بوجود می آوردند که امروز قسمت مهمی از مفاخر ادبی ما را تشکیل میدهد؛ پس این علاقه مفراط را بآداب پارسی مردم باذوق و هنرمند پاکستان از پدران خویش بارث برده اند و چنان باطنیت آنان در آمیخته است که امروز زبان پارسی در پاکستان تقریباً میتوان گفت زبان بیگانه ای بشمار نمی رود و شهرت آثار این زبان در آن کشور اگر درباره ای از موارد بیش از ایران نباشد یقیناً کمتر نیست. البته ما باید از این فرصت بسیار مناسب استفاده کنیم و چون از آن جانب همواره کوششی هست از اینجانب هم اگر کوششی نیست لااقل کوششی باشد. امیدوارم با مقدماتیکه اکنون فراهم شده است از این پس بجبران مافات قدمی برداشته شود و وسائل تشیید و تحکیم این رابطه دیرین معنوی بیشتر و بهتر فراهم گردد.

باری چنانکه گذشت امروز این جلسه برای بحث در آثار شاعر بزرگی برپاشده است که نه همان در ادوار اخیر کمتر نظیر دارد بلکه بدون ادنی مبالغه با بزرگترین شعرای قدیم برابرست و حتی بی آنکه خواسته باشیم از مقام و مرتبت بزرگ آن پیشروان کاروان شعر و ادب پارسی بکاهیم و فضل تقدم و تقدم فضل آنانرا در نظر نیاوریم باید بگوئیم که در صورت مقایسه و دقت در بسیاری از جهات و بسیاری از موارد، از بسیاری از آنان پیش افتاده است.

قبل از ورود باصل موضوع لازم است مختصراً تاریخچه ای از تطور شعر فارسی را برای روشن شدن اذهان بیان کنم و سپس با تحلیل و تطبیق و مقایسه حدابتنکار و تتبع و تقلید و پیروی استاد بهار را از سبک قدیم بشرح باز نمایم.

شعر فارسی بعد از اسلام تقریباً از قرن سوم شروع میشود، قبل از این دوره اگر هم اشعاری وجود داشته است هم از نظر کیفیت و هم از نظر کمیت چندان قابل ذکر نیست. اکنون ظهور و کمال شعر فارسی در دوره ای که از قرن سوم شروع میشود و کما پیش تا اواخر قرن ششم بطول میکشد سرزمین خراسان آن روز بود که شامل خراسان و ماوراءالنهر قدیم و قسمتی از افغانستان کنونی بوده است، زیرا زبان دری که بعد از اسلام بنام زبان پارسی

شهرت یافت و رواج گرفت لهجه‌ای بود که در ادوار پیشین زبان مردم این ناحیت بشمار می آمد و بعد از اسلام چون این قسمت از ایران دور از مرکز حکومت عربی بود همواره قیامهای ملی و شورش‌هایی که برای برانداختن نفوذ خلفا میشد از این ناحیه سرچشمه می گرفت. چنانکه معلوم است و محتاج بشرح نیست. بالاخره پس از تقریباً دو قرن خلفای عباسی ناچار شدند حکومت مستقل خراسان را بشناسند و باین ترتیب طاهریان نخستین سلسله سلاطین ایرانی بعد از اسلام بر سر کار آمدند و بنیان استقلال سیاسی ایران بعد از دو قرن گذارده شد و استوار گشت، سپس حکومت صفاریان و سامانیان این استقلال سیاسی را تکمیل کردند و بشوق آنان شاعری و نثر نویسی بزبان دری رواج گرفت، و خراسان مرکز شعر و ادب پارسی شد، و در نتیجه بتدریج سبکی بوجود آمد که مختصات آن هم در شعر و هم در نثر این دوره مصداق دارد و امروز بنام سبک خراسانی معروف است، و این سبک در تمام دوره رواج خود از قرن سوم تا اواخر قرن پنجم تقریباً در سراسر ایران معمول و مُتَّبِع بود و همه شاعران خواه در خراسان یا در عراق بدین اسلوب شعری سرودند.

بعد از چند قرن بتدریج بر اثر حوادثی که پیش آمد مرکز شعر و نثر پارسی بعراق منتقل شد و باین ترتیب اندک اندک از اواخر قرن ششم بیعتافت و اسلوب شعر هم تغییر یافت و زبان و بلاغت عرب مجال وسیعتری پیدا کرد تا بیشتر و آسانتر در زبان دری نفوذ کند. این تغییر و تطور که اکنون فرصت بحث در جزئیات آن نیست سبک عراقی را بوجود آورد، و این سبک اخیر هر قدر بیشتر رفت سبک خراسانی قدیم بیشتر فراموش شد تا اواخر دوره تیموری و اوایل عهد صفوی که اصولاً چنانکه گذشت بر اثر عوامل سیاسی شعرای ایران بدر باره‌ند آن روز رفتند و در کنت حمایت و تشویق سلاطین آن سرزمین آثار زیادی بوجود آوردند و در نتیجه سبک جدیدی پیداشد که باقتضای مکان بسبک هندی معروف گشت و این اسلوب جدید بعدها بر اثر مبالغه و اغراقی که از نظر خیالبافی و تکلف زیاد در ایجاد مضامین نو در آن راه یافته بود و در استعمال لغات و ترکیبات نیز حدود و قیود سابق را نداشت و میل به تنوع مجال ورود هر گونه موارد لغوی را در آن باز می گذاشت رو با انحطاط نهاد و اگر چه در

هندوستان آنروز و افغانستان در ادوار بعد و تا با امروز ادامه یافت، در ایران در دوره زندیه از میان رفت و شعرای این قرن کوشش کردند تا روش قدیم را در شعر پارسی بار دیگر احیا کنند و بکار بندند، این کوشش به نتیجه رسید و در دوره قاجاریه سبک خراسانی و عراقی زنده شد و شاعران این دوره بیشتر بتقلید شعرای قدیم که در این دو سبک شعر سروده‌اند می‌پرداختند. هر چند در این دوره شعرائی نیز بوده‌اند که تصرفاتی در سبک قدیم کرده و خواسته‌اند بدین طریق خود صاحب سبک و مکتب خاصی باشند و بعضی از آنها تا اندازه ای هم در این راه پیشرفت نمودند ولی هیچگاه این تصرفات پیاپی نرسید که نمودار مکتب جدید مستقلی در شعر فارسی بشماریتابد و همین طریق تا دوره مشروطیت ادامه یافت.

در این هنگام موجباتی برای تغییر سبک در شعر فارسی فراهم شد زیرا شعر یکی از مهمترین وسائلی بود که طرفداران مشروطیت برای رسیدن بمقصود بدان توسل و تمسک می‌جستند و شعرای بزرگ این عصر که نامشان امروز بر سر زبانهاست با سرودن اشعار ملی و حماسی مردم را برای گرفتن حق خود و قیام بر ضد استبداد تشویق و ترغیب می‌کردند، و بدین ترتیب روش انتقادی جدیدی در شعر پارسی پیدا شد که بدنبال خود تعبیرات و ترکیبات و الفاظ و لغات و اسلوب خاصی در شعر بوجود آورد که در دوره قبل سابقه نداشت. امامت‌آسفانه این روش پس از برقراری مشروطیت دنبال نشد و گرنه ممکن بود در صورت ادامه و نهذیب، مکتب نوی در شعر فارسی بوجود آورد.

در همین دوره است که نام استاد ملک‌الشعراى بهار بر اثر سرودن اشعار مهیج ملی و انتقادی بر سر زبانها افتاد. قبل از این تاریخ هم استاد بشاعری معروف بود، اما این قیام ملی طبع حساس و پرمایه ویرا مددی دیگر داد و آن اشعار بلند را بوجود آورد و بدین ترتیب استاد مایادرمیدان مبارزات سیاسى نهاد و شهرتى تمام یافت چنانکه آثار او را همچون کاغذ زر می‌بردند، می‌خواندند، می‌آموختند و حفظ می‌کردند، و باید گفت که اشعار بهار در برانگیختن آزادی خواهان و تشجیع و تحریک آنان بقیام بر ضد حکومت مستبد آنروز از تیغ مجاهدان دلیر برنده تر بود.

پس از برقراری مشروطیت استاد ما باز هم يك چند خدمات سیاسى خود را

ادامه داد و پس از آن گوشه انزوا گرفت و جز بسرودن اشعار و تألیف کتب و تدریس بکاری دیگر پرداخت. قسمت زیادی از زندگانی استاد در این دوره بارنج‌ها و بدبختی‌ها و ناکامیها همراه بود ولی همین صدمات و محرومیت‌ها طبع حساس و لطیف ویرا برانگیخت و همچون مسعود سعد و حبسیه‌های او که سخت معروف است از طبع وفاد و قریحه نقاد او آثاری بوجود آمد که بی‌یقین میتوان گفت در زبان فارسی کم نظیر است و تا این زبان برجاست علی‌التحقیق این آثار بعنوان شاهکارهای شعر فارسی در زبان خرد و بزرگ باقی و پایدار خواهد ماند.

در این دوره از زندگانی خود بهار بیشتر بتحقیق و تتبع در آثار پیشروان شعرای سبک قدیم بخصوص سبک خراسانی مانند رودکی و فرخی و عنصری و دیگر شعرای معروف عهد سامانی و غزنوی پرداخت و قسمتی از قصائد آنرا جواب گفت و الحق شعر او هم از حیث زیبایی مضمون و هم از جهت دقت در انتخاب الفاظ و ابداع ترکیبات و تعبیرات، و هم از نظر رعایت حدود سبک، و هم از جنبه استحکام و سنگینی هنگام تقلید از سبک خراسانی عموماً انجام‌وروانی در صورت پیروی از اسلوب عراقی، در بسیاری از موارد از اصل درگذشت.

قسمتی دیگر از آثار استاد در این دوره از مبتکرات اوست منتهی چنانکه روش اصلی و طبیعی اشعار وی است اصولاً با توجه و تتبع در اسالیب کهن و سبک‌های مختلف خراسانی و عراقی انشاد شده. در اینجا باید اشاره کنم که یکی از مهمترین مشخصات سبک قدیم خراسانی آنست که باقتضای زمان و مکان بیشتر لغات و ترکیبات فارسی در این سبک بکار می‌رفته و بعکس در دوره سبک عراقی استفاده از لغات و ترکیبات تازی بیشتر شده است زیرا در این دوره اخیر رابطه ادبی ایرانیان با آثار قدیم که در ادوار نخستین سخت محکم بود بر اثر گذشت زمان بتدریج گسیخت و بزبان و ادب عرب پیوست. باری این رابطه استوار تا وقتی برقرار بود حواشی زبان پارسی را از ورود لغات و ترکیبات دخیل محفوظ و مصون نگاه میداشت و بهمین جهت سبک خراسانی از حیث لغات و مفردات استحکام و قدرت خاصی دارا بود که البته برارباب ذوق و تحقیق پوشیده نیست. استاد بهار در کلیه موارد خواه اشعاری که به پیروی از این سبک سروده یا قصائدی

که در تتبع سبک عراقی گفته، و با آثاری که مبتکرا بوجود آورده است این قدرت و استحکام کلام را حفظ کرده و اشعار اوسنگینی رمتانت خاصی دارد که جز در اشعار قدیم ایران نظیر آنرا نمیتوانیم دید و عجب اینست که اگر بچشم خرده گیری و انتقاد هم آثار این استاد سخن را مورد مطالعه و دقت قرار دهیم کمتر جایی میتوانیم یافت که از این شیوه در شاعری عدول کرده یا کلمات نادرست و ترکیبات بارد و سست در اشعار خود گنجانیده باشد، این نیست مگر در نتیجه ممارست و تحقیق و تتبع کامل و آشنائی دقیق بزبان و نشرو نظم قدیم پارسی و مخصوصا اطلاعات کاملی که در زبان و ادبیات پهلوی و زبانهای ایران باستان داشته است و اگر بدقت، بنگریم این احاطه علمی در اشعار او تأثیر فراوان کرده و موجب آمده است که استاد در آثار خود از لغات و ترکیبات قدیم که امروز در زبان فارسی معمول و رایج نیست زیاد استفاده کند و بقدرت کلام و رمتانت اسلوب خود بیفزاید و اشعار خود را امتیازی خاص بخشد که در کمتر شاعری از قدیم و جدید نظیر دارد، در مقابل از استعمال لغات و ترکیبات امروزی نیز در صورت صحت خودداری نداشته است. درین شعرای ادوار اخیر کسانی که بتقلید از سبک قدیم شعر گفته اند کمتر کسی توانسته است باین خوبی و تمامی الفاظ و ترکیبات جدید را در اسلوب قدیم بگنجانند و درهم آمیزد بطوریکه هم وحدت اسلوب و رمتانت الفاظ مراعات گردد و محفوظ بماند و هم لغات و ترکیبات نو و کهن در پهلوی یکدیگر بیگانه نیفتند. این مشکل را استاد بهار آسان کرده و چنانکه اهل فن میدانند در بعضی از آثار او اصطلاحات جدید در میان ترکیبات و مفردات قدیم چنان جای گرفته است که بهیچ روی بیگانه و نا آشنا نیست.

بطور خلاصه میخواهم عرض کنم که بهار اگر چه حدود سبک کهن را با کمال مهارت حفظ میکند ولی این قید هیچگاه موجب نمیشود که در هر حال زبان شعری خود را محدود بهمان مفردات و تعبیرات سبک قدیم نگاه دارد، جز در مواردی که نظرش تتبع کامل و طبع آزمائی در آن سبک باشد و در این صورت درست مانند آنست که یکی از بزرگترین شعرای قرن چهارم و پنجم هجری با همان فصاحت شعر بگوید و هنر نمائی کند. اما از حیث مضامین باید گفت که در عین رعایت اسلوب قدیم از جنبه لفظی در ابداع معانی و ابتکار مضامین و ایجاد تشبیهات نو و استعارات و کنایات بدیع در عصر خود

بی همتاست . قسمت زیادی از اشعار او مشحون است بیدایع مضامین و نوادر افکار و توصیفات شاعرانه بسیار زیبا . در اینگونه موارد استاد ما چنانکه سعدالدین وراوینی مترجم و مصنف مرزبان نامه در باره کتاب خود گفت و درست گفت از معانی و مضامین شعرای سلف «چنان محترم بوده که دامنش بشغل خائیده و مکیده ایشان باز نیفتاده والا علی سبیل الندره بگل‌های بوئیده و دست مالیده دیگران استشمام نکرده» .

بقیه در شماره بعد

## کلام پارسی!

تا بچند اندر یسی عشق مجازی ؟  
چند کردی کرد اسرار حقیقت  
ای ندانسته حقیقی از مجازی ؟  
برق عشقت این چه پوشیدش بخرمن ؟  
خفته مارست این، چه گیریدش بیازی ؟  
با کبازی کن چو راه عشق یوئی  
عشقبازی را بیاید پاکبازی !  
اینکه بینی در همه گیتی سمر شد  
عشق محمودی است، نی حسن ابازی !  
نگذری جز با کمند شصت یازی !  
بر سر این شصت یازی برج دولت  
هر خم ابروی دل رخ نه، که نبود  
سرنگونی بینی از گردن فرازی !  
از ره تجرید زی لاهوتیان شو  
کاید از ناسوتیان بی تیازی !  
چون «بهار» از شاهد معنی سخن گو  
نزبت نوشادی و تریک طرازی !  
شاه از ساعد سلطان عشقم  
چون کنم با هر تدر و کبک بازی ؟  
در دبستان ازل به دم از کسف  
دفتر نیرنگ و درس حبله سازی !  
زین کلام پارسی گویند بر من  
آنچه گفتند اندران گفتار تازی !  
عیب دیبا گویند آن مردک و لبکن  
عیب خود بیند که دیبا طرازی !  
آنکه نازد بر ستوری ژنده پالان  
چون کند با حمله مردان غازی !  
خصم من خرد است؛ آری خرد سازد

۱۳۲۳ هجری . م . بهار